آینه تمام‌نمای ما

فرزندان ما بیشتر از آنکه به حرف‌هایمان گوش دهند، رفتارهای پنهان ما را درونی می‌کنند. نگاهی به تأثیر عمیق الگوبرداری ناآگاهانه بر رشد شخصیت کودک. رفتارها، زبان بدن و شیوه برخورد والدین با خود، دیگران و غذا، بیش از آنچه تصور می‌شود، توسط کودکان زیر نظر گرفته می‌شود و به شکل‌گیری نگرش‌ها و ارزش‌های آنها کمک می‌کند.

به گزارش فرارو به نقل از هاف پست، کودکان اغلب بیشتر از آنچه بزرگسالان تصور می‌کنند، نکات و جزئیات پیرامون خود را می‌فهمند و پردازش می‌کنند. آنها نه تنها به حرف‌های مستقیم ما گوش می‌دهند، بلکه رفتار ما با خود و دیگران، نحوه صحبت ما درباره دیگران و حتی زبان بدن‌مان را نیز به دقت می‌سنجند. روانشناسان و کارشناسان رشد کودک تأکید می‌کنند که بسیاری از رفتارها و گفتارهای بزرگسالان، پیام‌های ناخواسته‌ای به ذهن کودک منتقل می‌کنند که می‌تواند روی رشد عاطفی، ارزش‌ها و شخصیت او اثرگذار باشد. در ادامه به شش نکته کلیدی اشاره می‌کنیم که کودکان به آنها توجه می‌کنند، حتی اگر والدین اصلاً متوجه نباشند:

۱. احساس شما نسبت به شریک زندگی یا مراقبان دیگر کودک

کودکان بسیار حساس به حالات غیرکلامی والدین هستند. اگر با چشمان گرد شده یا نگاه تند به همسرتان واکنش نشان دهید، آنها متوجه می‌شوند. روانشناس بالینی، جازمین مک‌کوی، توضیح می‌دهد که کودکان حتی می‌توانند نارضایتی، انتقاد یا طعنه‌هایی که در مورد والد دیگر یا مراقبانشان بیان می‌کنید را تشخیص دهند، حتی اگر آن را به صورت شوخی یا طنز مطرح کنید. مک‌کوی توصیه می‌کند: «سعی کنید حتی وقتی والد در اتاق دیگری است، از او به شکل مثبت صحبت کنید. کودکان احتمالاً می‌شنوند و این کار به آنها احساس امنیت، اعتمادبه‌نفس و ارتباط عاطفی قوی‌تر با مراقبانشان می‌دهد.» مثال‌هایی از جمله «مامان برنامه یک ماجراجویی هیجان‌انگیز برای ما ترتیب داده است!» یا «این شام عالی شد، پدر واقعاً آشپز قابلی است!» می‌تواند پیام مثبتی به کودک منتقل کند.

۲. احساس شما نسبت به بدن خودتان

کودکان به نحوه صحبت ما درباره بدن خود و دیگران بسیار حساس هستند. آلیسا میلر، متخصص تغذیه، می‌گوید آنها حتی زبان بدن ما را هم می‌خوانند و از روی رفتار ما در مورد بدن خود نتیجه‌گیری می‌کنند: چه چیز خوب و چه چیز بد، چه چیز جذاب و چه چیز نامطلوب است. کودکان نگاه شما به آینه، رفتار شما هنگام لباس شنا یا اجتناب از عکس گرفتن را زیر نظر دارند. میلر می‌گوید: «بزرگسالان به‌طور مداوم به کودکان می‌آموزند چگونه بدن خود را ارزیابی کنند. هیچ کودکی به طور طبیعی از بدن خود شرمنده نیست تا وقتی که این پیام‌ها را از بزرگسالان بشنود یا رفتار آنها را مشاهده کند.»

۳. ارزش‌های واقعی شما

لورا مارکهام، روانشناس، تأکید می‌کند که کودکان ارزش‌ها و اولویت‌های واقعی والدین خود را از رفتارهایشان می‌آموزند، نه صرفاً از حرف‌هایی که می‌زنند. به عنوان مثال، ممکن است به کودک بگویید ورزش برای یادگیری مهارت‌ها و کار گروهی است، اما وقتی بازی تمام شد اولین پرسشتان این باشد: «چه کسی برد؟» مارکهام توضیح می‌دهد: «کودکان با مشاهده رفتار والدین، برداشت خود را از ارزش‌ها شکل می‌دهند و سیستم ارزش‌های شخصی خود را توسعه می‌دهند؛ بنابراین ضروری است که بزرگسالان بارها و بارها ارزش‌هایشان را در عمل و گفتار خود نشان دهند.»

۴. میزان مهربانی و بخشش به خودتان

کودکان از روی رفتار والدین خود در مواجهه با شکست و اشتباه، نحوه برخورد با خود را یاد می‌گیرند. میلر می‌گوید: «کودکانی که والدین‌شان با خود مهربان هستند، انعطاف‌پذیری و یادگیری از اشتباه را بهتر فرا می‌گیرند. برعکس، والدینی که با خود سخت‌گیر هستند، به کودکان آموزش می‌دهند که خود را نقد و سرزنش کنند.» به همین دلیل، اگر می‌خواهید کودک‌تان یاد بگیرد که اشتباهات بخشی از یادگیری هستند، باید خودتان هم نمونه خوبی باشید.

۵. رابطه شما با غذا

کودکان رفتار و گفتار بزرگسالان درباره غذا را دقیقاً مشاهده و درونی می‌کنند. اظهار نظرهایی مانند «این‌ها خطرناک هستند» یا برچسب زدن غذاها به «خوب» و «بد»، حذف وعده‌های غذایی یا ابراز گناه هنگام خوردن، همگی در ذهن کودک شکل می‌گیرد و می‌تواند نگرش او به غذا را تحت تأثیر قرار دهد. میلر می‌گوید: «کودکان معمولاً همان غذاهایی را می‌خورند که والدینشان می‌خورند. بزرگسالان با ایجاد الگوی غذایی سالم و نگرش مثبت نسبت به غذا می‌توانند به رشد عادات غذایی سالم و رابطه مثبت با غذا در کودک کمک کنند.»

۶. نحوه صحبت شما درباره کودک با دیگر بزرگسالان

مک‌کوی توصیه می‌کند: «وقتی درباره کودک با دوستان، اقوام یا همکار والدین صحبت می‌کنید، زبان و لحن خود را آگاهانه انتخاب کنید. به جای تمرکز بر اشتباه یا مشکل، بر درس آموخته شده یا نحوه حل مسئله تمرکز کنید.» این کار نه تنها احترام و اعتماد کودک را حفظ می‌کند، بلکه به رشد عزت نفس و احساس امنیت او کمک می‌کند.

روایت مادری که تاریخ را تکان داد

مبلغ: در روایت‌های تاریخی عاشورا، نام‌های بزرگی از شجاعت، ایثار و مقاومت دیده می‌شود؛ از جوانانی که شمشیر به دست گرفتند تا پیرمردانی که تا آخرین لحظه ایستادند. اما در میان این صحنه‌ها، تصویری هست که شاید از همه عمیق‌تر و تکان‌دهنده‌تر باشد؛ تصویر مادری



که نوزادش را در آغوش گرفته و در میانه میدان تاریخ ایستاده است. این تصویر، روایت حضرت رباب و فرزند شیرخوارش علی‌اصغر است؛ روایتی که قرن‌ها گذشته اما هنوز داغ آن در دل‌ها تازه است.

حضرت رباب، همسر امام حسین و مادر علی‌اصغر، یکی از چهره‌هایی است که نقش او در عاشورا کمتر از میدان نبرد نبود. اگرچه او در صف رزمندگان حضور نداشت، اما آنچه بر دوش کشید، باری بود که شاید کمتر کسی توان تحملش را داشت. در میان گرمای سوزان کربلا، در شرایطی که آب بر خیمه‌ها بسته شده بود و کودکان از تشنگی بی‌تاب بودند، او مادری بود که باید فرزند شیرخواره‌اش را آرام می‌کرد؛ کودکی که حتی فرصت شناختن دنیا را هم پیدا نکرد.

ماجرای علی‌اصغر یکی از تلخ‌ترین لحظات عاشورا است. نقل شده که وقتی تشنگی به اوج رسید، امام حسین کودک را در آغوش گرفت تا شاید با نشان دادن یک نوزاد تشنه، دل‌های سنگ‌شده سپاه دشمن نرم شود. در آن لحظه، نگاه بسیاری به آن کودک کوچک دوخته شده بود؛ کودکی که نه شمشیری داشت و نه صدایی برای دفاع از خود. اما تیر دشمن به گلوی او نشست و صحنه‌ای رقم خورد که برای همیشه در حافظه تاریخ باقی ماند.

در میان این صحنه، مادری حضور داشت که شاهد همه این لحظات بود. رباب فقط مادری نبود که فرزندش را از دست داد؛ او مادری بود که در قلب یکی از بزرگ‌ترین فجایع تاریخ ایستاد. تصور چنین لحظه‌ای حتی برای بسیاری از مادران امروز هم دشوار است. در دنیای امروز، وقتی خبری از آسیب دیدن یک کودک در حوادث یا جنگ‌ها منتشر می‌شود، افکار عمومی به شدت واکنش نشان می‌دهد. تصاویر کودکان جنگ‌زده در مناطق بحران‌زده یا خبرهای تلخ درباره آسیب دیدن کودکان در حوادث، بارها موجی از همدردی و اندوه در جهان ایجاد کرده است. اما قرن‌ها پیش در صحرای کربلا، چنین حادثه‌ای رخ داد و مادری در برابر آن ایستاد.

یکی از نکات قابل توجه درباره حضرت رباب این است که پس از واقعه عاشورا، او حاضر نشد زیر سایه زندگی عادی بازگردد. در منابع تاریخی آمده است که او پس از بازگشت از کربلا، مدت‌ها در سوگ امام حسین و علی‌اصغر زندگی کرد. گفته‌اند حتی زیر سایه نمی‌نشست، زیرا خاطره آفتاب سوزان کربلا را فراموش نمی‌کرد. این رفتار تنها نشانه یک غم شخصی نبود؛ نوعی روایت‌گری از یک فاجعه تاریخی بود. او با همین رفتارها اجازه نداد حادثه کربلا در سکوت فراموش شود.

داستان رباب در واقع روایت مادرانگی در شرایطی است که همه چیز علیه یک مادر است. در زندگی امروز، مادران تلاش می‌کنند فرزندانشان را از کوچک‌ترین خطرها دور نگه دارند؛ از واکسن‌ها و مراقبت‌های پزشکی گرفته تا انتخاب مدرسه و محیط امن برای رشد کودک. حتی یک تب ساده یا یک حادثه کوچک می‌تواند ساعت‌ها ذهن یک مادر را درگیر کند. حال تصور مادری که در صحرای سوزان، بدون آب و امنیت، شاهد پرپر شدن فرزندش باشد، نشان می‌دهد چرا نام رباب در تاریخ ماندگار شده است.

به همین دلیل است که روایت علی‌اصغر فقط یک داستان تاریخی نیست. هر سال در بسیاری از شهرها مراسمی با عنوان شیرخوارگان حسینی برگزار می‌شود؛ مراسمی که در آن مادران کودکان خود را در آغوش می‌گیرند و به یاد نوزاد کربلا گرد هم می‌آیند. این مراسم در سال‌های اخیر حتی در کشورهای مختلف جهان نیز برگزار شده است؛ از شهرهای اروپایی گرفته تا جوامع شیعی در آسیا و آمریکا. در این گردهمایی‌ها، تصویر مادری که کودک خود را در آغوش دارد، یادآور همان لحظه‌ای است که در کربلا رخ داد.

در واقع، داستان رباب نشان [illegible] فقط [illegible] شمشیر و نبرد نبود؛ میدان حضور خانواده‌ها، مادران و کودکان نیز بود. همین حضور است که حادثه کربلا را از یک نبرد تاریخی فراتر می‌برد و آن را به یک روایت انسانی تبدیل می‌کند. وقتی از عاشورا سخن گفته می‌شود، تنها درباره جنگ سخن نمی‌گوییم؛ بلکه درباره انسان‌هایی حرف می‌زنیم که در سخت‌ترین شرایط، باور و حقیقت را ترک نکردند.

امروز وقتی از مادرانگی سخن گفته می‌شود، معمولا تصویر مادری مهربان و مراقب در ذهن شکل می‌گیرد. اما داستان رباب نشان می‌دهد مادرانگی گاهی با مقاومت و ایستادگی نیز همراه است. او نه تنها داغ فرزندش را تحمل کرد، بلکه با همین داغ به یکی از ماندگارترین چهره‌های عاشورا تبدیل شد. در واقع، نام علی‌اصغر بدون نام رباب قابل تصور نیست؛ همان‌طور که بسیاری از مادران در طول تاریخ با صبر و استقامت خود، روایت فرزندانشان را زنده نگه داشته‌اند. در فضای امروز جهان، که اخبار مربوط به کودکان در مناطق جنگی یا بحران‌های انسانی بارها احساسات عمومی را جریحه‌دار می‌کند، داستان علی‌اصغر بیش از گذشته قابل فهم شده است. وقتی مردم جهان تصاویر کودکان آسیب‌دیده در جنگ‌ها را می‌بینند، ناگهان درک می‌کنند که چرا روایت یک نوزاد در کربلا تا این اندازه تکان‌دهنده است. زیرا در این روایت، بی‌دفاع‌ترین انسان‌ها قربانی خشونت شده‌اند.

به همین دلیل است که داغ علی‌اصغر در فرهنگ شیعی هرگز خاموش نشده است. این داغ تنها یک سوگ تاریخی نیست؛ بلکه یادآوری دائمی مظلومیت و بی‌گناهی است. در کنار آن، نام رباب به عنوان مادری که این مصیبت را در دل تاریخ حمل کرد، همچنان زنده مانده است. مادری که در میان آفتاب سوزان کربلا ایستاد و صحنه‌ای را تجربه کرد که قرن‌ها بعد هنوز دل‌ها را می‌لرزاند.

دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر:
۰.۹ درصد معتادان ایران زن هستند

دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر آمارهای جهانی مصرف مواد مخدر را تشریح کرد. به گزارش ایسنا، دکتر حسین ذوالفقاری در نشست خبری با اصحاب رسانه با اشاره به اقدامات ستاد مبارزه با مواد مخدر در ایام جنگ، گفت: ۱۹۵۱ دستگاه خودرو طی ایام جنگ از طریق دبیرخانه ستاد در اختیار دستگاه‌ها قرار گرفت. ۶۹ ساختمان در نوبت‌های مختلف کشور در اختیار دستگاه‌های مسئول قرار گرفت و حتی در موارد



مواردی مراکز ماده ۱۶ نیز در اختیار قرار گرفت. همچنین نگران این بودیم یکی از مرکز ماده ۱۶ در دوره جنگ مورد حمله قرار گیرد که بلافاصله این افراد جابجا شدند و بعدازظهر همان روز، همین مرکز به طور کامل مورد هدف قرار گرفت البته خوشبختانه در این زمینه هیچگونه خسارت جانی نداشتیم. همچنین سمن‌های حوزه مبارزه با مواد مخدر با همکاری ستاد این سمنها یکسری خدمات از جمله تهیه غذا به پلیس و تلاشگران ارائه دادند و یکسری لوازم تهیه و در اختیارشان قرار گرفت.

وی در ادامه با ارائه جدیدترین آمارهای حوزه مواد مخدر یادآور شد: براساس آخرین پیمایش سازمان ملل بین افراد ۱۵ تا ۶۵ سال، ۶.۲ درصد افراد در این رده سنی دارای اعتیادند که این همه واقعیت نیست. بیش از ۳۳۰ میلیون نفر در دنیا به طور قطع اعتیاد به مواد دارند.

به گفته ذوالفقاری، از نظر تعداد مصرف کنندگان قاره آمریکا ۱۰۵ میلیون نفر و قاره آسیا نیز ۱۰۵ میلیون نفر برآورد شده که بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند. از نظر تفاوت جنسیتی میانگین زنان معتاد در دنیا یک چهارم مردان است که البته در ایران رقم به حدود ۰.۹ درصد می‌رسد.

ذوالفقاری با بیان اینکه روند کشفیات در کشور ما در سال‌های اخیر به دلیل تغییر وضعیت تولید موادمخدر به یک سوم کاهش پیدا کرده است، خاطرنشان کرد: سال گذشته ۱۲۰ تن تریاک کشفیات داشتیم در صورتی که در برخی سال‌ها حدود ۷۰۰ تا ۸۰۰ تن کشفیات تریاک داشتیم.

نماینده رئیس‌جمهور و دبیرکل ستاد مبارزه با موادمخدر با اشاره به بازداشت ۵۰۰ هزار نفر از توزیع‌کنندگان خرد موادمخدر شامل خرده‌فروشان و معتادان متجاهر طی سال گذشته خبر داد و گفت: در سال گذشته یک اقدام همه‌جانبه در دبیرخانه ستاد شروع شد تا وضعیت خود را بسنجیم، یعنی به بررسی نقاط قوت و ضعف و تجارب موفق دنیا در حوزه مقابله، درمان، تأمین نیازهای دارویی و ... پرداختیم.

دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر در ادامه به موضوع کمبودات دارویی و پیشگیری از کشت غیرمجاز پرداخت و ادامه داد: سال گذشته شاهد بودیم که برخی افراد براساس برداشت خود اعلام کردند که موضوع کشت خشخاش مجاز شده است، کشت مواد مخدر براساس ماده ۴۱ قانون مبارزه با مواد مخدر ممنوع است، به جز مواردی که مشخص شده است که امروز بحث شقایق الیفرای ایرانی یا شاهدانه را داریم که چنانچه وزارت بهداشت درخواست و ستاد موافقت کند وزارت جهاد کشاورزی می‌تواند این کار را انجام دهد. لذا هرگونه کشت مواد مخدر به طور کلی بدون مجوز ممنوع است و کشت خشخاش به صراحت قانون، ممنوع است.

وی با اشاره به تهیه داروهای موردنیاز، ادامه داد: برای تأمین نیازهای دارویی کشور و درمانی معتادان طی سالهای گذشته عمدتا از محل کشفیات مواد مخدر این نیاز برآورده می‌شد اما چند اتفاق افتاد. ورود مواد مخدر به لحاظ تغییرات رخ داده به شدت کاهش یافت. از سوی دیگر نیز خلوص مواد پایین آمد و با کاهش مخدرهای مورد نیاز برای تامین دارو مواجه شدیم. در این راستا چند راهکار مورد بررسی قرار گرفت. اول بحث واردات مطرح شد و سقف تعیین شده حدود ۵۰ تن بود که مجوز آن مشکلی نداشت. بخشی نیز از محل کشفیات در اختیار قرار گرفت.

دبیر کل ستاد مبارزه با مواد مخدر با بیان اینکه چند راهکار مطرح شد، افزود: افراد بر این باور بودند که کشت خشخاش صورت گیرد که هم قانون اجازه نمی‌دهد و هم بحث نشت و توسعه اعتیاد را در پی داشته که در جلسات متعدد کارشناسی این موضوع منتفی اعلام شد. باتوجه به قانون و مسئله شقایق الیفرای ایرانی که قابل استحصال نیست و باتوجه به اینکه افراد نمی‌توانند مستقیما از آن مخدر استحصال کنند بلکه باید در شرکت‌های داروخانه‌ای به صورت سیستمی مشتقات آن را به دست بیاورند، کشت شقایق عنوان شد چراکه یکی از خواصش این است که نشت و انتشار اعتیاد را در پی ندارد.

شعر



گَل

صفحه اینستاگرام سمیه ستاری

سن‌سیزلیگینن چوخ گئجه‌لر صبح ائله‌دیم گل
اولـدوزلارا باخـدیم سنی گؤیدن دیله‌دیم گل
گون دوغدو کدر چوکدو یئنه جانیما، چن تک
سن‌سیز دولانیب هر یئـره ماتـم چیلـه‌دیم گل
سن‌سیـزلیـگیـنـن آرزولاریـم ایـنـدی دوماندا
بزمین چیراغین صبح اولوب آرتیق پیله‌دیم گل
گل، گل، بو سحـر قییمـا قارانلیق اولا حاکیـم
هر گـون یولـونا گؤز یاشی مرجان اله‌دیم گل
سن گئتدین او گوندن توز اولوب تبریزین عؤمرو
او توزلارینـان گـؤزلـریمـی سورمه‌له‌دیم، گل

معرفی کتاب

حیات تأملی: درباره‌ی بی‌کنشی اثر بیونگ‌چول هان

بیونگ‌چول هان، فیلسوف کره‌ای-آلمانی معاصر، از برجسته‌ترین منتقدان فرهنگ سرمایه‌داریِ متأخر و زیست دیجیتال است. او در آثاری، چون جامعه‌ی فرسوده و روان‌سیاست نشان می‌دهد که قدرت در جهان امروز بیش از آنکه از راه اجبار عمل کند، انسان را به استثمار خود وامی‌دارد؛ و تا جایی پیش می‌رود که آدمی آزادی را با الزام دائمی بهره‌وری و نمایش خویشتن اشتباه می‌گیرد. هان با نثری موجز و تأمل‌برانگیز، از فرسایش سکوت، تأمل، آیین و تجربه‌ی عمیق زندگی در جهان معاصر سخن می‌گوید.

به گزارش رویداد ۲۴، بیونگ‌چول هان در کتاب «حیات تأملی: درباره‌ی بی‌کنشی» می نویسد: ما هر روز بیش از پیش به همان «آدم‌های پرجنب‌وجوشی» شبیه می‌شویم که نیچه درباره‌شان می‌گفت: «می‌غلتند، همان‌گونه که سنگ می‌غلتد؛ فرمان‌بردارِ منطق کور و ابلهانه‌ی سازوکارها هستند.»، چون زندگی را دیگر فقط از زاویه‌ی کار، بازدهی و توانِ عملکرد می‌بینیم، بی‌کاری و بی‌کنشی را نوعی کاستی می‌پنداریم؛ نقصی که باید هرچه زودتر جبران شود. هستی انسان سراسر در تصرف فعالیت درآمده است، و درست به همین سبب، به‌آسانی تن به بهره‌کشی می‌دهد. ما حسِّ خود را نسبت به بی‌کنشی از دست داده‌ایم؛ بی‌کنشی‌ای که نه ناتوانی است، نه سرپیچی، نه صرفاً نبودِ فعالیت، بلکه خودْ توانایی‌ای مستقل است.



بی‌کنشی منطق خاص خود را دارد؛ زبان خود را، زمان خود را، معماری خود را، شکوه خود را، و حتی جادوی خود را دارد. بی‌کنشی نه ضعف است و نه کمبود؛ بلکه گونه‌ای شدت و تمرکزِ زیستن است. اما جامعه‌ی ما، که همه چیزَ را با فعالیت و کارایی می‌سنجد، آن را نمی‌بیند و به رسمیت نمی‌شناسد. ما دیگر به قلمرو غنی و پربارِ بی‌کنشی راه نداریم. بی‌کنشی یکی از صورت‌های درخشان وجود انسانی است؛ صورتی که امروز رنگ باخته و به قالبی تهی از فعالیت فروکاسته شده است.

در مناسبات تولیدیِ سرمایه‌داری، بی‌کنشی دوباره بازمی‌گردد، اما این بار به شکل «بیرونی که در درون نظام جا داده شده است». ما نام آن را «اوقات فراغت» گذاشته‌ایم. اما چون این اوقات فراغت فقط برای بازیابی نیرو پس از کار است، همچنان تابع منطق کار باقی می‌ماند. فراغت، چون زاییده و دنباله‌ی کار است، به جزئی کارکردی از دستگاه تولید بدل می‌شود. به این ترتیب، فراغتِ راستین از میان می‌رود؛ فراغتی که به نظم کار و تولید تعلق ندارد. ما دیگر آن آرامش مقدس و جشن‌وار را نمی‌شناسیم؛ آرامشی که، به گفته‌ی شکسپیر، «شدت زندگی و تأمل را در خود جمع می‌کند، و حتی آن هنگام که شدت زندگی به سرخوشی می‌رسد، باز می‌تواند این دو را در کنار هم نگه دارد.»

«اوقات فراغت» ما نه شور زندگی دارد و نه تأمل. زمانی است که آن را می‌کُشیم تا ملال به سراغمان نیاید. این زمان، زمانی به‌راستی آزاد و زنده نیست؛ زمانی مرده است. امروز زندگیِ پرشور و شدید را عمدتاً به معنای کار بیشتر یا مصرف بیشتر می‌فهمیم. از یاد برده‌ایم که درستَ همان بی‌کنشی، همان وضعی که در آن هیچ چیز تولید نمی‌شود، می‌تواند صورتی سرشار، زنده و درخشان از زندگی باشد. در برابر اجبارِ کار و عملکرد، باید سیاستی برای بی‌کنشی طرح کرد؛ سیاستی که بتواند زمانی به‌راستی آزاد پدیدَ آورد.

بی‌کنشی از عناصر بنیادین انسان‌بودن است. سهم بی‌کنشی در کارهای ماست که آن کارها را حقیقتاً انسانی می‌کند. اگر در کنش ما لحظه‌ای درنگ، تردید یا خودداری نباشد، عمل به واکنش کور فرو می‌افتد. بی آرامش، بربریتی تازه پدید می‌آید. سکوت به سخن عمق می‌بخشد. بی خاموشی، موسیقی وجود ندارد؛ فقط سروصدا و هیاهو می‌ماند.

بازی، جوهر زیبایی است. هرجا فقط الگوی محرک و پاسخ، نیاز و ارضا، مسئله و راه‌حل، هدف از پیش تعیین‌شده و عمل حاکم باشد، زندگی به بقا فروکاسته می‌شود؛ به حیاتی عریان و حیوانی. زندگی درخشش خود را فقط از رهگذر بی‌کنشی به دست می‌آورد. اگر بی‌کنشی را به عنوان توانایی از دست بدهیم، به ماشینی شبیه می‌شویم که تنها وظیفه‌اش کارکردن است. زندگی حقیقی از جایی آغاز می‌شود که نگرانیِ بقا، یعنی فشارِ زندگیِ صرف، پایان می‌یابد. غایت نهایی کوشش‌های انسانی، بی‌کنشی است.

درست است که کنش برای تاریخْ امری بنیادی است، اما نیروی آفریننده‌ی فرهنگ نیست. خاستگاه فرهنگ نه جنگ است، بلکه جشن؛ نه سلاح است، بلکه زیور. تاریخ و فرهنگ یکی نیستند. فرهنگ را راه‌های مستقیم و هدفمند نمی‌سازند، بلکه کج‌راهه‌ها، غرابت‌ها و راه‌های دور می‌سازند. هسته‌ی فرهنگ، تزئینی و آرایشی است. فرهنگ خانه‌ی خود را بیرون از قلمرو کارکرد و سود بنا می‌کند. امر تزئینی، وقتی از هر هدف و فایده‌ای آزاد می‌شود، اعلام می‌کند که زندگی چیزی بیش از بقاست. زندگی درخشش الهی خود را از آن «آرایشِ مطلق» می‌گیرد؛ آرایشی که دیگر چیزی را نمی‌آراید، بلکه خودْ به صورت نابِ آراستگی بدل می‌شود. کارل کرینی می‌نویسد: «اینکه باروک تزئینی است، همه چیز را نمی‌گوید. باروک آرایش مطلق است؛ گویی خود را از هر هدفِ از پیش تعیین‌شده، حتی از هدف نمایشی، آزاد کرده و قانون صوریِ خود را پرورده است. دیگر چیزی را تزئین نمی‌کند؛ چیزی نیست جز خودِ تزئین.»

برای تئودور آدورنو، تجمل نماد خوشبختیِ ناب و دست‌نخورده است؛ خوشبختی‌ای که منطق کارایی آن را نابود می‌کند. کارایی و کارکردمَندی صورت‌هایی از بقا هستند. تجمل آنها را از کار می‌اندازد. آدورنو می‌نویسد: «فنّاوریِ رهاشده از مهار، تجمل را از میان می‌برد... قطار تندرویی که در سه شب و دو روز قاره را درمی‌نوردد، معجزه‌ای است؛ اما سفر با چنین قطاری هیچ نسبتی با شکوهِ رنگ‌باخته‌ی ترَن بلو ندارد. آنچه لذت سفر را می‌ساخت، از میان رفته است: نخست دست تکان‌دادن از پنجره‌ی باز هنگام وداع؛ سپس مراقبت‌های خوشایند خدمتکارانی که انعام می‌گرفتند؛ آیین غذا خوردن؛ احساس پیوسته‌ی اینکه ناز آدم را می‌کشند و چیزی از او دریغ نمی‌شود. همه‌ی اینها ناپدید شده است؛ حتی آدم‌های خوش‌پوشی که پیش از حرکت قطار روی سکوها قدم می‌زدند و امروز حتی در سرسراهای معتبرترین هتل‌ها نیز بیهوده در پی‌شان می‌گردی.»